

امروز شما

متولدین فروردین: نظر اطرافیان با شما فرق می کند و همین باعث می شود که نتوانید همان طور که خودتان دلتان می خواهد پیش بروید. در هر صورت تسلیم انرژی منفی اطرافیان نشوید و تمام تلاشتان را برای انجام همان کاری که خودتان دوست دارید انجام دهید.

متولدین اردیبهشت: شما آنقدر انرژی مثبت دارید که باعث می شوید حتی اطرافیان نیز احساس کنند در دل صحرا هم می شود گل های زیبا کاشت. این همه انرژی باعث می شود خوشحالی و احساس خوشبختی را به آنها هدیه کنید.

متولدین خرداد: یادتان نرفته است که اعضای خانواده تان با شما هم خون هستند و این وفاداری و عشقی که نسبت به یکدیگر دارید است که شما را به یک خانواده تبدیل می کند؟ در این روزها که عزیزانتان به کمک شما نیاز دارند آنها را تنها نگذارید و اجازه ندهید مشکلات کوچکی که بین شما وجود دارند میان شما و آنها فاصله ایجاد کنند.

متولدین تیر: امروز از صبح با خودتان قرار بگذارید که برای خودتان و خواسته هایتان در همان مسیر به سوی موفقیت پیش می روید، ولی امروز در جستجوی راههایی هستید که پیش از این هرگز امتحان نکرده اید.

متولدین مرداد: طی چند روز آینده برطرف شدن برخی سوء تفاهم ها شما را بسیار خوشحال خواهد کرد. شما تصمیم گرفته اید به خواسته های قلبی خود برسید، ولی به نظر می رسد همه آن چیزهایی که می خواهید زمانی بیش از آنچه انتظار دارید زمان ببرند و سخت به دست بیایند و این موضوع شما را تا حدودی ناراحت می کند.

متولدین شهریور: شما به طور معمول با قدرت تمام راه خود را به سوی پیشرفت ساخته و در همان مسیر به سوی موفقیت پیش می روید، ولی امروز در جستجوی راههایی هستید که پیش از این هرگز امتحان نکرده اید.

متولدین آبان: امروز منتظران آنقدر قدرتمند است که بتواند شما را به درستی راهنمایی کند، ولی شما به اندازه کافی اعتماد به نفس ندارید که آن را به کار بگیرید. دیوار دفاعی شما ضعیف شده است و دیگران می توانند جنبه آرامتر و مهربان وجود شما را ببینند.

متولدین آبان: اشتباهات گذشته تان امروز به سراغتان خواهند آمد و خواهید دید که کجای کار اشتباه کرده اید. در هر صورت به جای این که خودتان را سرزنش کنید از این اشتباهات درس بگیرید.

متولدین آذر: امروز طبق معمول نگران کارتان هستید و به راه هایی برای بهتر شدن وضعیت حرفه ای خود فکر می کنید. به اندازه کافی در طول هفته به این چیزها فکر کرده اید، حالا دیگر وقت آن رسیده که کمی به ذهن خود استراحت بدهید و وقتتان را با کسانی که دوست دارید بگذرانید.

متولدین دی: امروز حرف زدن در مورد اهداف و نیت هایی که برای مرحله بعدی زندگی تان در نظر دارید از اهمیت بسیار برخوردار است. این کار به شما کمک می کند با به زبان آوردن افکارتان به خامی احساساتی که پشت برخی تصمیمات تان وجود دارند پی ببرید.

متولدین بهمن: شما طبق معمول همیشه درگیر مسائل کوچک روزمره تان هستید، ولی باید توجه داشته باشید که اجازه ندهید این جزئیات شما را از اهداف اصلی و بلند مدتتان باز دارند.

متولدین اسفند: در برنامه ریزی برای امروزتان خیلی ایده آل گرایانه برخورد نکنید و فکر نکنید همه کارها سر موعده مقرر انجام می شوند، برای هر چیزی به اندازه کافی و حتی بیشتر از آنچه که فکر می کنید لازم است وقت بگذارید تا اگر در طی روز مشکلی برایتان پیش آمد تمام برنامه های امروزتان بهم نریزند.

ویشکا آسایش چگونه دراکولا شد؟



ویشکا آسایش، استاد بازی در نقش های متفاوت با گریم های عجیب و غریب است و حالا هم در فیلم «دراکولا» به کارگردانی رضا عطاران برای نقش همسر یک خون آشام، یکی از متفاوت ترین گریم ها روی صورتش انجام شده است. او در گفت و گویی به چگونگی همکاری با فیلم دراکولا و پذیرفتن این نقش پرداخته است.

به گزارش جام جم آنلاین، ویشکا آسایش در این گفت و گوی مفصل که با مجله همشهری جوان انجام داده، گفته است: برای هر بازیگری مهم است نقشی را بازی کند که تا به حال آن را تجربه نکرده. درست است که نقش خیلی کوتاه است اما جذابیتها، چالش ها و سختی های زیادی هم دارد؛ به خصوص با یک گریم سخت این شکلی که هر دفعه سه ساعت طول می کشید روی صورتم انجام شود. همه این ها وجه هایی بود که دوست داشتم. برایم جذاب بود که نقش دراکولا را بازی کنم. شاید خیلی بیشتر خوشحال می شدم اگر بیشتر روی نقش زن کار می شد. مشخص است که نخواستند زن دراکولا نقش زیادی داشته باشد.

این بازیگر درباره ویژگی های این نقش هم توضیح داد: شما وقتی گریم های مختلف را روی صورتتان می گذارید به طبع، باید بازی جدیدی هم از خودتان به نمایش بگذارید. در «دراکولا» تاکید بر این بود که همه چیز رئال باشد؛ یعنی فانتزی بازی اش نکنیم. قرار بود سوسن هیچ کار اضافه ای انجام ندهد و فقط همان یک گریم روی صورتش نشان دهد که از خانواده ی دراکولاهاست. خوب این مساله کار را برای بازیگر خیلی سخت می کرد، ولی رضا عطاران تاکید داشت که کاملاً رئال باشد، انگار که یک آدم معمولی است.

بازیگر نقش سوسن در فیلم دراکولا معتقد است که این فیلم حرف های خیلی مهمی برای گفتن دارد و مقوله «دراکولا» را از «خواهم می آید» بیشتر دوست دارم. البته «رد کارت» را نگاه نکردم. در «خواهم می آید» هم نیمه اول فیلم را خیلی دوست داشتم؛ یعنی استایل خاص خود عطاران بود. از این خوشم می آید که عطاران یک بازیگر کمدی است و در کار خودش آخر سر چه پیش می آید.

ویشکا آسایش درباره همکاری با عطاران هم گفت: وقتی با عطاران هم بازی باشی زیاد دخالتی روی این که مثلا همبازی اش چطور بازی کند، ندارد یا پیشنهاد خاصی نمی دهد ولی وقتی خودش کارگردان است این مسائل را با جزئیات و سواس زیادی توضیح می دهد. به هر حال کار را کارگردانی می کند اما به لحاظ اخلاقی، همان آرامش و خونسردی اش که موقع بازی کردن



ضرب المثل

روی یخ گرد و خاک بلند نکن

وقتی کسی بی خود و بی جهت بهانه بگیرد این مثل را می گویند.

روزهای آخر زمستان بود و هنوز کوه ها برف داشت و یخبندان بود، چوپانی بز لاغر و لنگی را که نمی توانست از کوره راه های یخ بسته کوه بگذرد در سر «چفت» (آغل) گذاشت تا حیوان در همان اطراف چفت و خانه بچرد. عصر که می شد و چوپان گله را از صحرا و کوه می آورد این بز هم می رفت توی رمه و قاطی آنها می شد و شب را در «چفت» می خوابید. یک روز که بز داشت دور و بر چفت می چرید و سگ ها هم آن طرف خوابیده بودند یک گرگ داشت از آنجا رد می شد و بز را دید اما جرات نکرد به او حمله کند چون می دانست که سگ های ده اماتش نمی دهند. ناچار فکری کرد و آرام آرام پیش بز آمد و خیلی یواش و آهسته بز را صدا کرد. بز گفت: «چیه؟ چه می خواهی؟» گرگ گفت: «اینجا نچر» بز گفت: «برای چه؟» گرگ گفت: «می دانی چون دیدم تو خیلی لاغری دلم به رحم آمد خواستم راهی به تو نشان بدهم که زود چاق بشوی» بز با خودش گفت: «شاید هم گرگ راست بگوید بهتر است حرف گرگ را گوش بدهم بلکه از این لاغری و بیجالی بیرون بیایم.» بعد از گرگ پرسید: «خب بگو ببینم چطور من می تونم چاق بشم؟» گرگ گفت: «این زمین، وقف است و علفش ترا فربه و چاق نمی کند، راهش هم اینست که بروی بالای آن کوه که من الان از آنجا می آیم و از علف های سبز و تر و تازه آنجا بخوری من هم دارم می روم به سفر!» بز با خودش فکر کرد که خوب گرگ که به سفر می رود و آن طرف کوه هم رمه گوسفندا و چوپان هست بهتر است که کمی صبر کنم وقتی گرگ دور شد من هم بروم آنجا بچرم عصر هم با گوسفندا برگردم.

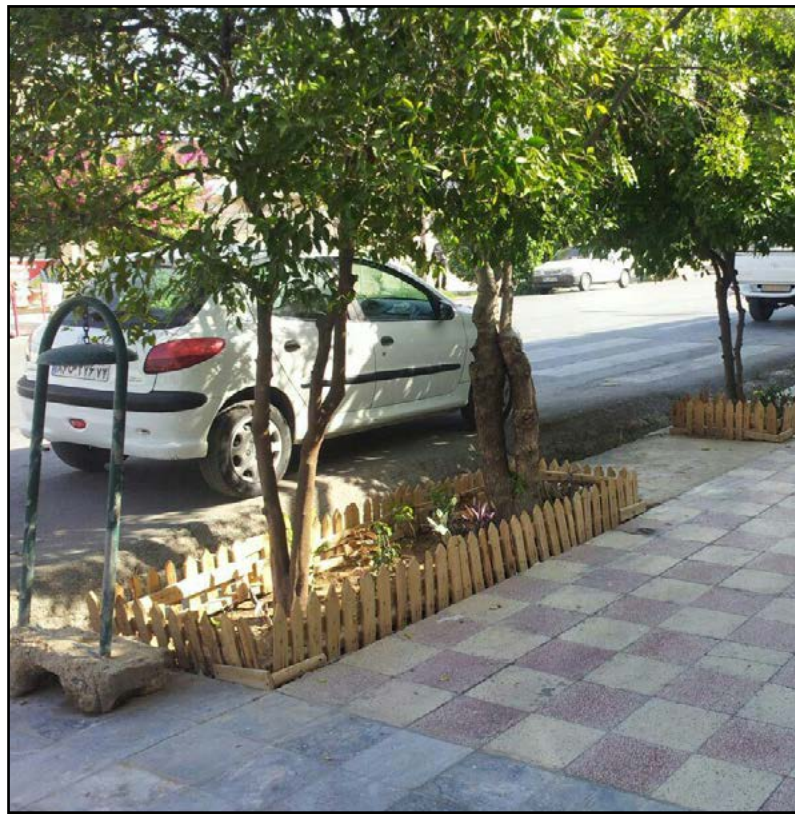
گرگ که بز را در فکر دید فهمید که حيله اش گرفته، از بز خداحافظی کرد و به راه افتاد و رفت سر راه بز کمین کرد. بز هم که دید گرگ راهش را گرفت و رفت خيالش راحت شد و شروع کرد از کوه بالا رفتن، اما توی راه یک مرتبه دید که ای دل غافل گرگ که دارد دنبالش می آید. بز فکری کرد و ایستاد تا گرگ به او رسید. بز گفت: «می دانم که می خواهی مرا بخوری، من هم از دل و جان حاضرم چون از زندگیم سیر شده ام، فقط از تو می خواهم که کمی صبر کنی تا بالای کوه برسیم و آنجا مرا بخوری، چون که اگر بخوای اینجا مرا بخوری نزدیک ده است و از سر و صدا و جیغ من سگ ها می آیند و نمی گذارند مرا بخوری آن وقت، هم تو چیزی گریز نمی آید و هم من این وسط نطفه می شوم اگر جیغ هم نکشم نمی شود آخر جان است بادمجان که نیست!» گرگ دید نه بابا بز هم حرف نحاسایی نمی زند. خلاصه شرطش را قبول کرد

و بز از جلو و گرگ از عقب بنا کردند از کوه بالا رفتن، گرگ که دید نزدیک است بالای کوه برسد شروع کرد به بهانه گرفتن و سر بز داد زد که «گرگد بخور نده» بز که فهمید گرگ من که می دانم خوراک تو هستم، تو خودت هم که می دانی هرچه به قله کوه برسیم امن تر است پس چرا عجله می کنی من که گفتم از زنده بودن سیر شدم و گرنه همان پایین کوه جیغ می کشیدم و سگ ها به سرعت می ریختند.» گرگ گفت: «آخه کمی یواش برو، گرد و خاک نکن نزدیک چشمای من کور بشه.» بز گفت: «آی گرگ! روی یخ راه رفتن که گرد نداره، بیجا بهانه نگیر.» خلاصه راهشان را ادامه دادند تا به سر کوه برسند.

اما گرگ از پشت سرش ترس داشت که مبادا سگ های ده از کار او خبردار شده باشند و دنبالش بیایند و هر چند قدمی که می رفت نگاهش به پشت سرش می کرد بز هم که می دانست چوپان و گوسفندا سر کوه هستند دنبال فرصتی بود تا فرار چاند. تا اینکه وقتی بز هم گرگ برگشت تا به پشت سرش نگاه کند بزه تمام زورش را داد به پاهایش و فرار کرد و خودش را به گله رساند. سگ های گله هم افتادند دنبال گرگ و فرارایش دادند. بز با خودش عهد کرد که دیگر به حرف دیگران گوش نکند و اگر بتواند از گرگ هم انتقام بگیرد. فردای آن روز همان گرگ بز را دید که باز در جای دیروزی می چرید. با خودش گفت: «اینجا گرگ زیاد است او که مرا نمی شناسد می روم پیشش شاید امروز او را گول بزنم ولی دیگر به او مجال نمی دهم که فرار کند.»

با این فکر رفت پیش بز، بز هم که از همان اول او را شناخت خودش را به نفهمی زد که مثلا گرگ را نمی شناسد. گرگ گفت: «آهای بز! اینجا ملک و قفقه، بهتره اینجا نچری بروی جای دیگه.» بز گفت: «من حرف تو را باور نمی کنم مگر به یک شرط، اگر شرط مرا قبول کنی آن وقت هر جا که بگویی می روم.» گرگ گفت: «شرطت چیست؟» بز گفت: «اگر حاضر بشوی و بروی روی آن تور گرم و دو دست را یک بار در لب آن به زمین بزنی و قسم بخوری که این ملک وقفی است آن وقت من حرفت را باور می کنم.» گرگ گفت: «خوب اینکه کاری ندارد.» و به سر تور رفت تا قسم بخورد، زیر چشمی هم اطراف را می پاید که نکند سگ ها یک مرتبه به او حمله کنند غافل از اینکه یک سگ قوی بزرگ داخل تور خوابیده است همین که رفت سر تور و دست هایش را لبه تور زد و مشغول قسم خوردن شد سگی که توی تور خوابیده بود از خواب بیدار شد و به گرگ حمله کرد. سگ های ده هم رسیدند و او را پاره پاره کردند.

عکس: ابتکار یکی از شهروندان برای زیباسازی باغچه ها



از نگاه دوربین

استریبی دیگر هم به نمایش عمومی در آمده که با استقبال خوب تماشاگران روبرو شده است.

در بین آن ها، سومین قسمت مجموعه فیلم «کاپیتان آمریکا» با فروش ۲۵۰ میلیون دلار به فروش برسد، تا لقب یک شامالی، موفق ترین آن ها به حساب می آید.

گیشه بین المللی در دست ابرقهرمانان

«جوخه خودکشی» که قبل از آمریکای شمالی در تعدادی از کشورهای دیگر جهان به فروشی ۳۰ میلیون دلاری رسید.

به گزارش جام جم آنلاین، تحلیلگران اقتصادی سینما با توجه به این رقم فروش، پیش بینی موفقیت بالای مالی بین المللی برای آن می کنند.

این در حالی است که در بین ۳۳ کشوری که فیلم را به نمایش عمومی گذاشته اند، نام کشورهای بزرگ صنعتی دنیا دیده نمی شود. منتقدان سینمایی از حالا، معتقدند آکران عمومی «جوخه خودکشی» در آمریکای شمالی هم با موفقیت بالای مالی همراه خواهد بود.

این محصول تازه کمپانی برادران وارنر، براساس داستان مصور یک مجموعه داستان کمیک استریبی ابرقهرمانانه شرکت دی سی کامیک ساخته شده است.

کاراکترهای ابرقهرمان داستان فیلم که هر یک قابلیت های ویژه ای و منحصر به فردی دارند، با کمک یکدیگر به مقابله با موجودات شرور داستان می پردازند.

به نوشته امپایر آنالاین، بازیگرانی هم چون ویل اسمیت، جی کارتنی، جرالد لتو و اسکات ایستوود نقش های اصلی این اکشن کمیک استریبی را به عهده دارند.

برای تولید این فیلم، هزینه بالای ۱۷۵ میلیون دلاری صرف شده و باید بیش از ۲۵۰ میلیون دلار به فروش برسد، تا لقب یک شامالی، موفق ترین آن ها به حساب می آید.

